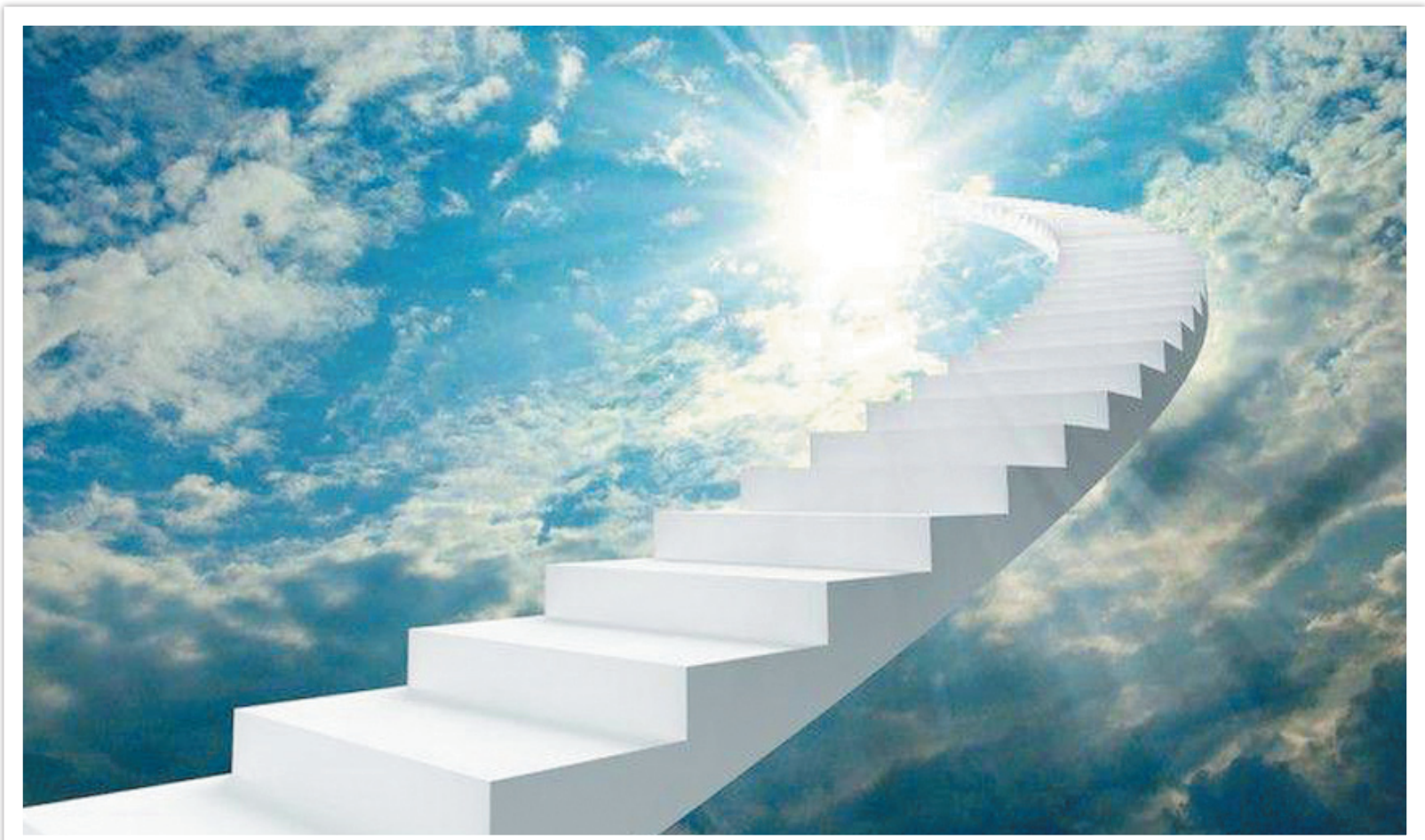


تأثیر و انواع حرکت در نظام هستی و سیر تکامل انسان

# قلب؛ ابزار معرفتی انسان به سوی تعالی



**■ دکتر حسین علی رمضانی**
مسئله حرکت و جایگاه آن در نظام آفرینش مسئله‌ای بسیار مهم است که خصوصاً پس از طرح موضوع حرکت جوهری در فلسفه صدرایی میان فلاسفه اسلامی بسیار مطرح شد. ملاصدرا در مباحث حرکت، انسان و اساساً جهان مخلوق را ساثران و شونده‌گانی در نظر می‌گیرد که هیچ توفقی در آنها راه ندارد. این حرکت به سوی تکامل و ارتقای رتبه‌از ماده به سمت عقلی است که در مرحله «انسان شدن» ظهور می‌یابد. آنگاه که عقل، خود را از دامن ماده می‌زاید و به حرکت صعودی و تکاملی خود ادامه می‌دهد تا مقام اُفتی فی‌الله‌نیز می‌تواند پیش برود و جز مخلوق بودن مرزی میان خود و خالق نبیند. مقامی که از آن می‌توان به «قاب فوسین» نیز یاد کرد که نبی اکرم(ص) در سفر معراج به این جایگاه رسید که به بعد قرآن فاصله با عرش الهی دو قاب گمان یا نزدیک‌تر می‌شود. انسان با این قابلیت‌های ویژه و غیر قابل توصیف ابزار‌هایی در اختیار دارد که در مقام عقل امکان پیودن حرکت تکاملی را در اختیار دارد. ابزار‌هایی که توسط آن می‌تواند به «معرفت» دست یابد و برای حرکت صعودی خویش از بار معرفت توشه‌ای برگیرد. «بصر» قابلیت است که بدان وسیله انسان امکان اندازه‌گیری و دقت در بر آوردن‌ها را می‌یابد و می‌تواند ناظر بر اجزای آفرینش باشد. «سمع» اما قابلیت است که بدان وسیله قوانین حاکم بر هستی را ایجاد و تباط میان آنان قابل شناخت خواهد بود، اما قابلیت‌های حرکت فراتر از بعد زمان بدان وسیله قابل پیمایش است ابزاری است که خداوند در قرآن کریم از آن به عنوان «قلب» یاد می‌کند. این قلب نه همان بطن مادی تعبیه شده در جسم مادی انسان است بلکه جایگاه فهم پدیده‌ها و درک روابط علی با بهره‌گیری از سمع و بصر را دارد و با این ادراک گام را فراتر گذاشته و می‌تواند به مرتبه شهود حقیقت عالم و رای حجاب‌های ندبوی و این زمانی‌گام برآورد.

■ ■ ■

**■ معرفت و ماهیت حرکت**
حرکت بر جابه‌جایی شیء و تغییر از یک نقطه به نقطه دیگر اطلاق می‌شود. نظام هستی بر محور حرکت بنا نهاده شده است. همه موجودات از حرکت که منجر به تغییر در آنها می‌شود، بهره‌ای دارند. پدیده‌ها و اشیا هستی در حرکتی درونی و بیرونی به سوی کمال رهسپارند. در نگاه سیستمی تمام اجزای هستی در تعامل با یکدیگر بوده و هیچ جزئی از هستی، فارغ و جدای از اجزای دیگر نیست. حرکت بر جابه‌جایی شیء، در طول زمان اتفاق می‌افتد و زمان ماهیتی انتزاعی و غیرواقعی دارد. مکان و اشیا در نظام هستی واقعیت بالااصله و منوط به یک امر دیگر دارند و قانون علیت که اشاره به تقدم و تأخر و آشرف و اقدم امری بر امور دیگر دارد، در مکان هویت می‌یابد؛ بنابراین دور و تسلسل که بر پایه زمان بنا نهاده شده است، باطل فرض می‌شود.

درک زمان در حرکت اشیا، از توانی است که حضرت باریتعالی به نام «معرفت» و «ابزار معرفتی» در وجود انسان مقرر کرده، برمی‌آید. درک حرکت به واسطه بهره‌گیری انسان از ابزار‌های به ودیعه گذاشته شده خالق هستی در سه وجه بصری، سمعی و قلبی ممکن خواهد بود.

**■ ابزار‌های حرکت معرفتی**

بصر با ابزار ریاضی سه تعیین میزان‌های کتی در پدیده‌ها، جابه‌جایی‌ها و عوامل و قواعد حاکم بر اجزای هستی نظر می‌افکند و سمع یا همان قوه مفهومی به

وضع و جعل مفاهیم و کلمه به اجزای هستی، به مرحله درک و فهم حرکات و تغییرات در نظام هستی نائل می‌شود. بصر بر اجزا نظر داشته و سمع بر کلیات و قواعد حاکم بر پدیده‌ها و اشیا اشراف می‌یابد.

ابزار سومی که حضرت حق در انسان قرار داده، قلب است. قلب ماهیتی فرا-زمانی و فرا-مکانی دارد. قلب با بهره‌گیری از بصر و سمع از مرحله تمییز، تشخیص، فهم، درک حرکت پدیده‌ها و قواعد حاکم بر اجزای هستی عبور و از مسیر معلول به علت رسیدن عدول کرده و به مرتبه شهود حرکت در بی حرکتی و معرفت واقعی جریان هستی می‌رسد. هر چند انسان عالم و عاقل که با ابزار بصر و سمع به تمییز و درک حقایق هستی «در زمان» می‌پردازند در آن سو عارف با ابزار قلب به شهود حرکت «بر زمان» دست می‌یابد. هم‌چنان که حرکت در نظام هستی جاری است در نظام معرفتی نیز انسان‌ها در حرکت و شدنی دائمی به سر می‌برند. این دو جریان در تعامل و بده-بستان با یکدیگر در حرکتند. نظام معرفتی انسان متأثر از نوع تعامل او با هستی شکل می‌گیرد. نسبت معرفت با هستی، نسبتی شبیه به بازار ماند که قواعد بیع و شری در آن جاری است. توضیح این ادعا و فرض توسط محقق اینگونه بیان می‌شود که:

ابزار‌های معرفتی در حرکت به سوی کمال به دنبال غایتی هستند که عبارتند از:

الف) بصر به دنبال زیبایی، هارمونی و نظم و با ابزار

ب) سمع به دنبال دانایی، فهم و درک حقیقت با

**■**

**■ قلب با بهره‌گیری از بصر و سمع از مرحله تمییز، تشخیص، فهم، درک حرکت پدیده‌ها و قواعد حاکم بر اجزای هستی عبور و از مسیر معلول به علت رسیدن عدول کرده و به مرتبه شهود حرکت در بی حرکتی و معرفت واقعی جریان هستی می‌رسد**

ابزار عقل.

قلب به دنبال نیکویی، عرفان و شهود با ابزار اخلاق.

**■ موانع حرکت متعالیه**

این سه وجه معرفتی در جریان و حرکت به سوی کمال با موانعی مواجه هستند که می‌توان آنها را در کسالت، شهوت و غضب که برآیند تربت کیم نفسانیت با اغواگری شیطان است، تعریف نمود. قوه وهم و خیال ابزار اصلی شیطان در اغواگری انسان‌ها است. وهم با سوار شدن بر ابزار معرفتی بصر، سمع و قلب به دخل و تصرف در حقیقت اقدام کرده و واقعیت را جور دیگر به نمایش می‌گذارد. این واقعیات سنخیتی با حقیقت و انطباقی عقلی- اخلاقی با نظام هستی ندارد. انسان در سفر گل از گهواره تا گور در حرکتی عرضی در زمان سیر می‌کند و چنانچه این حرکت از گهواره تا گور را در سیری الهی و سفر دل و به دور از وهم و خیال تا خدا تعریف نکند، بازنده‌ای بیش در این نظام نخواهد بود؛ بنابراین حرکت معرفتی خلاف حرکت در هستی، که سبیری عرضی و زمان محور دارد، حرکتی طولی، ذومراتبی و تشکیکی است.

زیبایی، دانایی و نیکویی کمالی است که نظام معرفتی انسان‌ها به دنبال آنها در حرکت هستند. زیبایی دچار موانعی می‌شود که در آن بی‌نظمی و عدم هارمونی برجسته‌ترین آنهاست. کثرت در هستی منجر به کثرت در معرفت بصری می‌شود و زیبایی که برآیند هارمونی و نظم و در نظم‌ی است را از بین می‌برد. دانایی نیز با موانعی از جنس جهل، شک و ربید در تعلیم مواجه است.

عقل‌های بسته و جامد در سیر جمع‌آوری و ارزش‌گذاری داده‌ها به گونه‌بینی مهم هستند. دانایی برآیندی از حرکت فکر از مجهولات در معلومات برای معلوم کردن آن مجهول خواهد بود. عقل خمود، شئول نیست و پس از آن نیز به دنبال حق نخواهد بود. او در جهل سسیط و مرکب دست و پا می‌زند. تشّت و تکرّر داده‌های عقلی نیز که برآمده از بصر هستند، رهن دانایی محسوب می‌شوند. نیکویی در سیر حرکت با مانعی به نام نفس و خواهش‌های نفسانی مواجه است. غرور و کبر که ناشی از انانیت انسان‌هاست، موجب بروز و ظهور بسیاری از زخایل در وجود آنها می‌شود و انسان به دور از خلق نیکو حرکت به سوی فبقراً خواهد داشت. این انسان نه میل به هوس عالم بالا دارد و نه از انسانیت بویی برده است. او در سوس و شهوت همچون حیوان و پست‌تر از آن در حرکت، زمان و عمرش را هزینه می‌کند.



## اندیشه

### صراط

**به حصار کشی ناسیونالیستی اعتقادی نداریم**



«الاسلام یعلو و لایعلی علیه»، «لن یجعل الله للکفرین علی المؤمنین سبیلاً»، اینها مبانی اصل عزت در روابط ما هستند. ما نمی‌خواهیم عزت‌مان را با تکیه بر نژاد و ناسیونالیسم و حرف‌هایی که متأسفانه همه دنیا با تکیه به آنها دور خودشان یک حصار می‌کشند، ثابت کنیم. فلان کشور اروپایی ثابت می‌کند که نژاد من برترین است. آن یکسی می‌گوید نخیر، نژاد من برترین است. حتی این تنافس و تفاخر، به جنگ‌های بین‌المللی و خونریزی‌ها و خرج‌های کلان هم کشیده می‌شود! نه، ما برای خودمان، عزت را بر اساس اعتقاد و ایمان توحیدی -که خاصیت و شاخصه تفکر اسلامی است- و دل بستن به خدا

و محبت به بندگان و خلائق الهی و لزوم خدمت به آنهاقالیم.

بیانات رهبر انقلاب در دیدار مسئولان وزارت امور خارجه ۷۰/۴/۱۸

### دیدگاه



گفتاری از حجت‌الاسلام مهدوی‌زادگان

**ناسیونالیسم در تاریخ ایران، احساسی - عاریتی بوده است**

فلسفی مربوط به ساحت تصور و تصدیق موضوع

ملیت است. در چنین ساحتی، اگر تعریف ارائه شده ملیت از تناقضات درونی در امان مانده

باشد، مشکل نظری پیش نمی‌آید. پس، مقصود محک عملی دعای ملی‌گرایی است. برپش این است که با شکل‌گیری تجربه‌های ملی‌گرایانه، کدام تجربه موفق بوده است؟ فرض ما بر این اصل استوار است که نه هر کس یا گروهی که در لسان، دعوی ملی‌گرایی را ندارد، لزوماً ضد ملت است و نه هر کس یا گروهی که به زبان دعوی ملی‌گرایی را دارد، لزوماً خواه‌ملت است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که میان ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم، از حرف تا عمل فاصله زیادی است.

مسلمانان تعریف و تفسیری از ملیت موفق‌تر است کلی، رویکردهای ناسیونالیستی یا خواه‌ملت صفر برساند. درواقع، ضرورت دارد نظر به‌های ناسیونالیستی، علاوه بر سنجش نظری به محک عملی هم درآید. بر این اساس، در یک دسته‌بندی کلی، رویکردهای ناسیونالیستی یا خواه‌ملت در سده‌اخیر ایران را می‌توان در سه‌گفتمان اصلی زیر جمع‌بندی کرد:

۱- گفتمان ملت‌خواهی اسلامی

۲- گفتمان ناسیونالیسم باستان‌گرا

۳- گفتمان ناسیونالیسم غرب‌گرا

طبیعی است که برای سنجش کارآمدی هر یک از این سه رویکرده، به تعیین ملاکات ارزیابی عملی نیاز است. اجلا می‌توان گفت که هرگونه رویکرد ناسیونالیستی که واجد همه یا برخی از ویژگی‌های زیر باشد، از ناکارآمدی عملی و بلکه عدم مشروعیت نظری رنج می‌برد:

۱- واگراییه ملی‌گرایی که در جهت گسیختگی اجتماعی عمل می‌کند.

۲- عاریتی؛ ناسیونالیسمی که اصالت ندارد و به افتخارات هویت‌های ملی غیرهمسو، مباحثات می‌کند.

۳- وابسته و پیرو ملی‌گرایی که خود را ذیل ملی‌گرایی‌های متنازع تعریف می‌کند.

۴- احساسی محض و غیرعقلانی؛ ملی‌گرایی که کلا عاطفی و احساسی عمل می‌کند و از هرگونه عنصر خردورزی بی‌بهره است.

۵- غیرتکثرگرای؛ ملی‌گرایی که از تکثرگرایی حداقلی برخوردار است.

۶- غیرمسئولانه؛ ناسیونالیسمی که با پیامدهای تصمیمات و توافقات خود، مسئولانه رفتار نمی‌کند.

۷- فاقد غیریت؛ ملی‌گرایی که فاقد عصیبت برابر دشمنان ملت است.

۸- فردگرایانه؛ ناسیونالیسمی که بر منافع فرد در مقابل منافع ملی تأکید می‌ورزد.

۹- غیرحماسی؛ ملی‌گرایی که شجاعت حضور شفقانه و دلسوزانه به هنگام وقوع سختی‌ها و شنادید سیاسی و اجتماعی ملت را ندارد و همواره سیاست سازش و تسلیم را بر سیاست مقاومت مقدم می‌کند.

۱۰- خود شمات‌گرا؛ ناسیونالیستی که همواره ملت را مورد شمات قرار می‌دهد و نه دیگری.

**■ جمع‌بندی**

به هر روی، در ایران معاصر (از مشروطیت به این سو) موج جدیدی از ملت‌خواهی، ملی‌گرایی و گرایشات ناسیونالیستی، همچون دیگر نقاط جهان، به راه افتاده است. افراد و گروه‌های زیادی دعوی ملیت ایرانی و ملی‌گرایی دارند. اما آیا چنین دعوی‌ای تا چه اندازه می‌تواند با واقعیت مطابقت داشته باشد؟ این پرسش، وقتی جدی‌تر می‌شود که برخی از دعای ملی‌گرایی، جریانات و گروه‌های رقیب را به ضدیت با ملیت ایرانی متهم می‌کنند و خود را پیشاتر خواهجوی ملت ایران می‌دانند؟ پس، پرسش اساسی در محک ناسیونالیسم و ملی‌گرایی است. مسأله مقصود از این سنجش، محک فلسفی نیست، زیرا سنجش

حجت‌الاسلام داوود مهدوی‌زادگان، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی هفته گذشته در نشست «ناسیونالیسم ایرانی: نگاهی به روایت‌های کلاسیک متقدم و متأخر در دسته‌بندی معرفتی ناسیونالیسم معاصر ایرانی» کاوشی از این مکتب در فضای کشور ارائه نموده است که قابل تأمل است. در این گفتار که وی آن را به صورت پیراسته در اختیار رسانه‌ها قرار داده است، از سنه گفتمان «ملت‌خواهی اسلامی»، «ناسیونالیسم باستان‌گرا» و «ناسیونالیسم غرب‌گرا» به عنوان شاخه‌های این روایت فکری در ایران نام برده است.

**■ هویت‌طلبی، ریشه ناسیونالیسم**

انسان، آنگاه که خود را جدی می‌گیرد، به پرسش از چیستی و کیستی خود می‌اندیشد و پاسخی که به این پرسش می‌دهد، همان تعریف و هویت شخصی است و همچنین، آنگاه که خود را درون اجتماعی از انسان‌ها می‌بیند، به تعریف جدیدتری دست می‌یابد که فقط خود را شامل نمی‌شود بلکه تعریف جدید به اعتبار همان مجموعه‌ای است که او در آن جای دارد. آن تعریف، هویت جمعی است. اگر هویت جمعی را در مقیاسی وسیع و عام، ولی قابل تمییز از غیر، لحاظ کنیم مفهوم «ملت» شکل می‌گیرد. ملت، مجموعه به هم پیوسته‌ای از انسان‌هاست که بر پایه سلسله‌ای از امور مشترک پدید می‌آید. این امور مشترک، سیال است و در هر دوره و مکانی پدید می‌آید و اختصاص به زمان یا مکان خاصی ندارد. امر مشترک که هم چیزی می‌تواند باشد. مفهوم ملت با تبدیل امور مشترک، باز تولید می‌شود و معنای جدیدی پیدا می‌کند. تعصبی که افراد این مجموعه به هویت جمعی یا ملت خویش دارند، مفهوم «ملیت» را می‌سازد. ملی‌گرایی، تعلق خاطری است که افراد جامعه به هویت ملی خود پیدا می‌کنند. اروپاییان از این نوع جمع‌گرایی ملی یا ملی‌گرایی به عنوان «ناسیونالیسم» یاد کرده‌اند و پیرامون آن، مجموعه گسترده‌ای از مباحث نظری در موفقت یا مخالفت با آن به راه انداخته‌اند. از جمله اینکه ملت بر پایه کدام دسته از امور مشترک تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، ملیت هر فرد به چیست و باید این تعلق خاطر و عصیبت را معطوف به چ‌امر مشترک کنیم. آنان این مسئله را نیز طرح کرده‌اند که اساساً ملیت و هویت ملی، مفهوم جدیدی است که از خردورزی خودنیدانان‌ه پدید آمده است. با وصف این، این خلدون در مقدمه تاریخ خود، العبر، بحث عصیبت جمعی را پیش کشیده است. دعای بیست و هفتم صحیفه سجادیه درباره مرزداران است. امام‌سجاد(ع) از خداوند می‌خواهد که به عزت خود مرزهای مسلمانان را استوار دارد و پاسداران مرزها را به‌قوت خود تقویت کند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَضِّنْ لِقَوْمِ الْمُتَسَلِّمِینَ بَعِزَّتْکَ، وَ اَیِّدْ حِمَاةَکَ بِقُوَّتْکَ.»

**■ ناسیونالیسم ایرانی**

حرکت امری محتوم در نظام هستی است و انسان با تربیت نفس می‌تواند معرفت را به کمال نزدیک کند. نفس حائل معرفت با نظام هستی است. با حکمت بالله حضرت حق، محرک‌هایی که نفس را به سوی کمال سوق داده یا بازمی‌دارند در نظام هستی تعبیه شدند. بُعد و قرب انسان نسبت به کمال، منوط به نزدیکی و دوری او از نقطه اعتدال در هستی است. انسان با تربیت نفس می‌تواند معرفت را به کمال نزدیک کند. نفس حائل معرفت با نظام هستی است. با حکمت بالله حضرت حق، محرک‌هایی که نفس را به سوی کمال سوق داده یا بازمی‌دارند در نظام هستی تعبیه شدند. بُعد و قرب انسان نسبت به کمال، منوط به نزدیکی و دوری او از نقطه اعتدال در هستی است. انسان با تربیت نفس می‌تواند معرفت را به کمال نزدیک کند. نفس حائل معرفت با نظام هستی است. با حکمت بالله حضرت حق، محرک‌هایی که نفس را به سوی کمال سوق داده یا بازمی‌دارند در نظام هستی تعبیه شدند. بُعد و قرب انسان نسبت به کمال، منوط به نزدیکی و دوری او از نقطه اعتدال در هستی است.

**■ نقش تربیت نفس در حرکت**

انسان با تربیت نفس می‌تواند معرفت را به کمال نزدیک کند. نفس حائل معرفت با نظام هستی است. با حکمت بالله حضرت حق، محرک‌هایی که نفس را به سوی کمال سوق داده یا بازمی‌دارند در نظام هستی تعبیه شدند. بُعد و قرب انسان نسبت به کمال، منوط به نزدیکی و دوری او از نقطه اعتدال در هستی است. انسان با تربیت نفس می‌تواند معرفت را به کمال نزدیک کند. نفس حائل معرفت با نظام هستی است. با حکمت بالله حضرت حق، محرک‌هایی که نفس را به سوی کمال سوق داده یا بازمی‌دارند در نظام هستی تعبیه شدند. بُعد و قرب انسان نسبت به کمال، منوط به نزدیکی و دوری او از نقطه اعتدال در هستی است. انسان با تربیت نفس می‌تواند معرفت را به کمال نزدیک کند. نفس حائل معرفت با نظام هستی است. با حکمت بالله حضرت حق، محرک‌هایی که نفس را به سوی کمال سوق داده یا بازمی‌دارند در نظام هستی تعبیه شدند. بُعد و قرب انسان نسبت به کمال، منوط به نزدیکی و دوری او از نقطه اعتدال در هستی است.

برای نمونه شاهد مثالی مطرح می‌کنیم، مبنی بر اینکه انسان‌ها در تعامل با انسان‌های دیگر در عرصه اجتماع اگر و چنانچه در پوشش خود مرامات نکرده و چشم‌انسان‌ها را بی‌پرودرگیر نمایند در نظام بده-بستان هستی با معرفت، موجب ظلم شده و اگر انسان در «یدن» عدالت را رعایت نکنند، از میزان معرفتی که حضرت حق به او داده، کاسته خواهد شد یا قار بود که به او عنایت شود، منع می‌شود. در حوزه اقتصاد نیز می‌توان مثال تغذیه را زد؛ مبنی بر اینکه، چنانچه انسان در نظام هستی از خوردن غذای پاک و حلال به سوی غذای نجس، شبه‌ناک یا حرام میل نماید، نظام معرفتی و حقیقت‌یاب آن دچار اخلال شده و حقیقت از او دور می‌شود.

حرکت امری محتوم در نظام هستی است و انسان‌ها در سیر حرکت به سوی کمال لاچرم باید از این عالم مکانمند و زمانمند عبور کنند. عبور سالم انسان از این عالم و ورود به عوالم دیگر تنها با حفظ عدالت و رعایت حدود الهی امکان‌پذیر است. میزان کمال معرفتی انسان و درک حقیقت نیز، به میزان تربیت نفس او در تعامل با حرکت در پدیده‌ها و قواعد حاکم بر هستی استوار است. نظام هستی در وجود نازنین ائمه معصومین (ع) تجسم یافته و نظام معرفتی در قرآن کریم، این دو نقل کبیر و اکبر، کمال وجود هستی [تکوین] و معرفت [تشریح] هستند و انسان‌ها باید خود را در نسبت به این دو بسنجند. نقطه تلاقی این دو نقل نیز در قیامت و در کنار حوض کوثر خواهد بود؛ بنابراین انسان‌ها در لحظه با تلاقی این دو نقل در قیامت به سر می‌برند. حبّ قلبی نسبت به تقلین و نیکویی در اخلاق، دانایی سمعی با تربیت عقل و با مقدماتی از جنس آیات و روایات و نیز زیبایی رفتاری در هارمونی و نظم بصری با رجوع به سیره عملی ائمه معصومین(ع) و آیات‌الاحکام، نویدی است برای انسانی که خواهان کمال واقعی در نظام هستی است.